

راه نمداد ولی در کالبد افسرده توده بابیان روح و عرفان  
و حرارت تازه و ایمان و امانی بی اندازه دیده گشت و خصوصاً  
در بابیان عراق جوش و خروش نوین آشکار شد .  
و در عین حال ملاءها و متعصبین امامیه در ایران و عراق  
دوره تعدی و تضییق از نو شروع کردند و ناصرالدین شاه  
ملتفت اوضاع شده از رهائی آنحضرت پشیمان گشته بصدد  
قلع و قمع برآمد و بدینرو در ایران از سال هزار و بیست و  
هفتاد و سه تا سال هزار و بیست و هفتاد و شش که بحیوحت  
جریان مذکور بود در بعضی اقسام کشور تضییقاتی شدیدتر  
بر بابیان وارد شد و در بغداد کردان شیعه بنای تعرض  
گذاشتند و چند بار هنگام عبور آنحضرت از نیت خود برای  
جلوس و افاضه در قهوه خانه بزرگ و محترم که در اوقات مخصوصه  
مستمر بود جسارت نمودند و مورد تأدیب قرار گرفتند . و نوبتی  
دیگر ایشان و بابیان را تهدید به هجوم و قتل کردند و نزد  
بیت گرد آمدند و آنحضرت وحیداً بنوعی از شجاعت زهاب  
و ایاب کرده جلوس و بیان فرمود که کردان را بیم فرا گرفته  
اقدامی ننمودند و معدودی از مخلصین فدائی دلییر  
نهانی با اسلحه مخفی در دور و نزدیک بمراقبت و محارست  
پرداختند و متجاسرین را تأدیب کردند و کار بجرح و قتل  
نیز کشید . و از سال هزار و بیست و هفتاد و شش جمعی کثیر

از بابیان ایران بدست دولتیان قبض و حبس و تبعید و قتل  
شدند و برخی در محبس با شدت مشقت در گذشتند و در هیچ  
جا با اثر تربیت بدیعه دست بدفاع نگشودند و تسلیم شده  
تفویض امر بحق نمودند . و در آن اثناء میرزا بزرگ خان نام  
قزوینی که حسد و عناد خاص نسبت بآنحضرت داشت قونسول  
ایران در بغداد شد و با شیخ عبدالحسین مجتهد معروف  
طهرانی که بغایت بغض و مخصوصاً بنهایت حسد از مرکزیت  
مجلله متفذه بابیه افروخته بود متفق شده خواستند  
حسب دستور ناصرالدین شاه حضرت بهاء الله را از مصطفی  
پاشا والی بغداد تسلیم گرفته بایران بفرستند . و پاشاکه  
فضائل و مناقب و کراماتی از لسان بعضی افاضل اهل سنت  
شنیده داشت اعتنا بسخنان قونسول ننمود و شاه نیز هر قدر  
بواسطه سفیر خود در اسلابول کوشید که از دولت سلطان  
عبدالمجید حکم قبض و تسلیم صدور یابد چون سلطان اخباری  
بنوع مذکور از ولات عراق و غیرهم شنیده داشت فائز نگردید  
و آنحضرت به مجتهد عنود مذکور پیغام فرستاد که برای ملاقات  
و محاججه در مجلسی حاضر شود و اونیز دریاری امر پذیرفت  
ولی مآلاً استنکاف کرده حاضر نشد و عذر خوف از بابیان  
پیش کشید و لذا در لوحی راجع باحوال وی چنین صدور یافت  
" یشیرون الیه ملائکه الفردوس فی ملاً الاعلیٰ باناملهم

و یخبرون بعضهم بعضاً بأن هذا هو الذي استكبر على الله  
في ازل الآزال واعترض على النبيين والمرسلين فاعرفوه ثم  
العنوه ان انتم تعرفون .

و نیز خطاب بوی در لوحی فرمودند : " تزور الحسین و  
تقتل الحسین یا ایها الغافل المرتاب انا اردنا حضورك  
فی العراق وجعلنا الاختيار بيدك فی آی محلّ تريد لتحضر  
وتظهر لك البرهان أنك قبلت وازاجاء العیقات هبت الاریح  
أنك فررت یا ایها الذباب اتینا بیتاً قرر فیہ الاجتماع و ما  
وجدناك یا ایها المشرك بالله مرسل الآیات لعارأیت عجز  
نفسك اعتذرت یا ایها العكار ما اردنا لقائك الا لیتسم  
حجّة الله عليك وعلى من حولك لعل تسكن نار البفضاء  
فی صدرك و صدور الذين كفروا برب الاریاب . "

و در سال هزار و بیست و هفتاد و هشت رساله خالویه معروفه  
ایقان در حلّ مشکلات و شبهات راجع بمقام حضرت نقطه  
و در توضیح و تبیین آیات و کلمات مرموزه ادیان و علت احتجاج  
طل که صورتاً و معنأ کتابی فصیح و بدیع و الهامی و عرفانی  
و علمی و ادبی بغایت نفیس و در مطاویز اشاراتی لطیف  
راجع بمقام عظمت الهیه در بغداد و خطباتی تهدید آمیز  
ببایبان میاشد، صادر نمود . و در طول مدت مذکوره اظهار  
آئین جدید نکرد بلکه ترویج و ترفیع بیان را ذکر مینمود . و میرز

یحیی و اعوانش و حتی حسودان و معاندان را دورنداشت  
بلکه بسیاری را اداره معاش میفرمود و بابیان بی غرض و  
مخلص ایشانرا چنانچه در بعضی آثار خودشان نیز مذکور  
بود معوث و قائم برآن منظور و نیز رجعت حسینی و نفس  
حضرت نقطه و برخی شاید من یظهره الله موعود بیان میشتند و  
میگفتند .

تاب سال ۱۲۷۹ مذکور چون قونسول ایران و شیخ مجتهد  
مذکور با مکاتبه متوالیه شاه را به بیم و هراس شدید انداختند  
و دستور آخرین اقدام گرفتند . از جانبی قونسول به برخی  
از خونریزان اسلحه و اموال و اطمینان داده بسفک دم ایشا  
برانگیخت و آنحضرت با همه اصرار و درخواست بابیان که  
مهاجرت اختیار نمایند موافقت ننموده تغییری در اوضاع  
نداد و لاجرم دلیران مذکور از مخلصین روزان و شبان  
مراقبت همیکردند و از طرفی دیگر مجتهدین عراق ندرجهاد  
منتشر ساختند و مخصوصاً کردان شیعه بغداد در ایام  
عزاداری محرم قصد هجوم و قتل عام بابیان در دل گرفتند  
و لاجرم بابیان برای مدافعه مهیا شدند و ایشان ممنوع و  
متفرق ساختند و اصرار جمعی را در مراعات احتیاط نپذیرفتند  
و برخی و بیگانه بیش از پیش درخشیدند . تا آنکه شیخ  
مجتهد مذکور ارکان اجتهاد را در کاظمین مجتمع ساخت

وحاج شیخ مرتضی انصاری از بزرگترین مجتهدین که از مزایای این امر باخبر و متدین و سلیم النفس بود بی اطلاع از مقصود آنان حسب الدعوة حضور یافت و همینکه مقصود بدانست مداخله نکرد و فی الحال به نجف برگشت و آنحضرت بوالی پیام داده خبر کرد که هرگاه منظور مجتهدین شیعه امری دینی است اولی آنکه با اطلاع والی در محلی مجتمع شوند و یا هم مراجعه کنیم و والی خطاب ببایان بحالی که در نغریگانه هم حضور داشتند واقعه اجتماع مجتهدین را بیان نمود و سوگند یاد کرد که اگر اقدامی ناروا در نظر گرفتند کسانی را بر آنان میفرستم که همه را بمحالشان بدوانند و این بیان و هم سخنان شدید پاشا که در حق معارضین گفت بسمع مجتهدین رسیده ترسیدند و برای انعقاد مجلس مناظره و حاجه نیز رضا ندادند . و بالاخره حاجی ملاحسن عمونام از ملاهای معمر آزموده را که اعتماد داشتند بواسطه زیمن العابدین خان فخرالدوله از اعزه اشرف دولتی ایران فرستادند که در بغداد به بیت و حضور آمده سئوالاتی عرض نمود و از استماع اجوبه کافیه شافیه قناعت یافت آنگاه مأول مجتهدین را بیان نمود که اتیان غرائب امور و باصطلاح خود معجزات مشهور میطلبند . و ایشان فرمودند با اینکه مظاهر مقدسه الهیه اعتنا باقتراح و هواهای مردم ننمودند بآنان

بگو مجتمع شوند و هر امری را که بخواهند تعیین کرده نوشته امضا نمایند که هرگاه انجام دادیم ایمان آورند و ما هم مینویسیم که اگر بوقوع نیاوریم بطلان ثابت باشد و حاجی ملاحسن اعتراف نمود که حجّت تمام است و چون بنجف برگشت و چند روز گذشت و مجتهدین بآن طریق تن در ندادند بواسطه فخرالدوله پیام فرستاده اظهار خجلت و شرمساری نمود و قونسول و مجتهد همینکه از این اعمال هم نتیجه نگرفتند با اقدامات ناصرالدین شاه نزد والی نامق پاشا رفت و آمد کرده خواستند که آنحضرت و همه بابیان ایران را تسلیم گرفته بدست دولتیان ایرانی بسپارند و خبر شیوع یافت که عنقریب بابیان را اسیراً به ایران میبرند و آنان پریشان گشتند و آنحضرت دستور دادند و عده ای از آنان تبعیت دولت عثمانی قبول کردند و از اینرو اقدام شاه و قونسول و شیخ بی اثر شد و آند و معزول و ساقط و رسوا گردیدند . پس شاه بواسطه سفیر خود در اسلامبول همی کو<sup>شید</sup> و اصرار نمود که از اجتماع بابیان در عراق و بیم و خطری که تصور میروید شبها خواب راحت شاهی سلب شد و عاقبت حکم جلب آنحضرت با اسلامبول از سلطان جدید عبدالعزیز صادر گردید . و والی مذکور چون در طریق اجراء امر سلطانی بعلت استماع جسارت بابیان اندیشه داشت چند ی پی تدبیر

وتهیئه مقدمات کار بعقب انداخت .

وبالاخره در روز پنجم شوال مطابق پنجم فروردین با سیاست آمیخته بمهربانی و شفقت بواسطهٔ مأمور مخصوص در مرزعه وشاش خارج شهرکه ایشان خیمهٔ جشن نوروزی بپا داشته بودند پیام فرستاد که بدارالحکومه حاضر شوند وایشان وقت و محل ملاقات را روزی در جامع قرب دارالحکومه معین نمودند و در وقت و محل موعود امین والی حاضر شده با مراعات ادب و احترام ابلاغ حکم سلطانی داشت و ایشان بدین طریق قبول فرمودند که باتمامت اعضاء عاقله و بیست نفر از اصحاب سفر نمایند . ومدت ماهی برای تهیئهٔ مایحتاج سفر مهلت باشد و والی مآوقع از امین شنیده بپذیرفت . ولذا در روز سوم ذیقعده مطابق اول اردیبهشت و بیستم آپریل سال هزار و هشتصد و شصت و سه میلادی بحالیکه انبوهی از مرد و زن و صغیر و کبیر عرب و عجم از یگانسه و بیگانه مجتمع و متأسف بودند بیباغ نجیب پاشا واقع در سمت غربی خارج بلد انتقال فرموده خیمه برافراشت و دوازده شبانه روز قرار گرفتند و گروهی از مخلصین جانفشان و خدام شب و روز بماندند و از فضلاء و بزرگان و نامق پاشا والی و دیگر مردم گروه گروه پی و داع آمدند و بیانات و اظهارات عالیة دعوت من یظهره اللہی بر مقام و نوایای

عظیمشان شنیدند و بالاخره آنحضرت در روز دوازدهم از باغ بیرون خرامید و مجموع بیست و نه تن از اعضاء عاقله و منتسبین با دوتن از مستخدمین در کجاوه ها قرار گرفتند و بیست نفر از اصحاب پیاده هر یک بشغلی و خدمتی مأموریت یافتند و معدودی دیگر از بابیان نیز از آن گرفته همرا رفتند و جوقه از سواران امنیه بمراقبت و محافظت بودند و میرزایحیی نیز با آنکه بهیچوجه محکومیت و نامبردگی از طرف دولت و مأموریتی نیز در این جمعیت نداشت و غالباً ویرا بعلمت طول مدت اختفائش نمیشناختند از جهت بیم از تعرضات و خطرهای احتمالیه در بغداد باشدت ملاحظه از احوال و اندیشه از مال بمسافتی دورا در قافله همراہ شد و عاقله اش با جمع نسوان و صغار قافله بودند تا در ورود بموصل از بیم و اندیشه ارسال حضرت بهاء الله واصحاب بایران، درآمده خود هم بقافله ملحق گردید .

وبالجمله حضرت بهاء الله پس از مرکزیت مهمهٔ دوازده ساله در عراق بتاریخ مذکور بابیان ساکن عراق را توصیه ها و وداع کرده با احتشام و انتظام بعزم اسلامبول رهسپار شدند وینجاه منزل شامل کوه و جنگل را در مدت یکصد و ده روز طی کردند و در بیستم صفر وارد بندر ساسون شدند و پس از اقامت هفته ای باکشتی در دریای سیاطی نمودند و در

ربیع الاول سال هزارودویست و هشتاد باسلامبول رسیدند و درعمراتی که دولت عثمانی بامهماندارمعین کرد زیستند و شاید نقشه مکنونه نماینده سیاسی دولت ایران وقرارداد آن دولت با دولت عثمانی چنین بود که آنحضرت را بگوشه ای از قلعروپهناور ممالک عثمانیه بگذارند که ازایران وایرانیان بلکه اسلامیان دور جدا باشد و چندروزی پیش از ورود باسلامبول نگذشت که طلیمه آن نمودارشده آنحضرت حسب استغناء و استقلال ذاتی طبق قانون مقرر که مهمان دولت عثمانی بایست بملاقات آمده معرفی شود آنگاه در امور خود بمرکز و مرجع مربوط خود مراجعه نماید اعتنا نمود . و همهمان رانیز از ملاقات و مراوده بادولتیمان منع فرمود ویا آنکه از جانب دولت اظهارواخطارشده جواب گفتند که چون مارابکسی حاجتی نبود واین مسافرت حسب دستور و اقدام دولت صورت گرفت از اینگونه ملاقاتها معذوریم ودولتیمان مفرور و متعصب و نیز غافل از عوالم انقطاع و ارستگی و استغناء رنجیده خاطر و متغیر شدند . وحاجی میرزااحسینخان سفیرکبیر ایران که شخص سیاسی وعامل محرک ومهیج دراین امور بود وبهمین علت تعظم وعدم اعتناء نسبت بسفارت ایران خاطری رنجیده و متغیر داشت وبهانه بدست آورد ، نزد دولتیمان چنین شهرت داد که آنحضرت

را روش مخصوص و مستقل میباشد و مراسم و مقررات دولتی را لائق اعتناء نمیشمارد .

ولاجرم پیام دولت راجع باننتقال بادرنه رسید وآنحضرت میل بآن کشوردورنداشتند ولی دولت توجهی نکرد ومقرر شد که در آن هوای سرد زمستان بافراهم نمودن لوازم زمستانی سفرکرها بچنان هوای سردی عزیمت دهند که خصوصاً برای زنان و صفار مافوق طاقت و تحمل بود وچنان موجب تأثیرخاطرآنحضرت گردید که بنظرمیآمد عزم مقاومت تا سرحد جان سپاری وشهادت دارد ، و مکتوبی سر بسته برای عالی پاشا وزیرامور خارجه که متفق باسفیرایران ومؤسس این تبعید گردید بفرستاد وبعضی از مضامین درسوره الطوک صادر درادرنه چنین است :

« ثم ازکر حین الذی وردت فی المدینه وظنوا وکلاء السلطان بانک لا تعرف اصولهم وتكون من الجاهلین قیل ای ربی لا اعلم حرفاً الا ما علمنی الله بجوده وانا نقرر بذلك ونکون من المقرین قل ان کان اصولکم من عند انفسکم لن نتبعها ابدًا وبذلك أمرت من لدن حکیم خبیر وکذلك کنت من قبل ونکون من بعد بحول الله وقوته وان هذا الصراط حق مستقیم وإن کان من عند الله فأتسوا برهانکم ان کنتم لمن الصادقین قل یا ایها الکلاء ینبغی لکم بان

تَتَّبِعُوا أَصُولَ اللَّهِ فِي أَنْفُسِكُمْ وَتَدَعُوا أَصُولَكُمْ وَتَكُونُوا  
 مِنَ الْمُهْتَدِينَ ..... فَوَاللَّهِ مَا عَاظَمْتُمْ بِنَا لَا بِأَصُولِكُمْ وَلَا بِأَصُولِ  
 أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ بَلْ بِمَا سَأَلْتُمْ لَكُمْ أَنْفُسَكُمْ وَهَوَاكُم يَا مَلَأُ  
 الْمَعْرُضِينَ وَالْمُسْتَكْبِرِينَ ..... فَلَمَّا وَرَدْنَا الْمَدِينَةَ وَجَدْنَا  
 رُؤَسَاءَهَا كَالأَطْفَالِ الَّذِينَ يَجْتَمِعُونَ عَلَى الطَّيْنِ لِيَلْعَبُوا بِهِ وَ  
 مَا وَجَدْنَا مِنْهُمْ مَنْ بَالِغٍ لِنَعْلَمَهُ مَا عَلَّمَنِي اللَّهُ وَتُلْقَى عَلَيْهِ مِنْ  
 كَلِمَاتٍ حَكِيمَةٍ مُنِيعٍ وَلِذَا بَكَيْنَا عَلَيْهِمْ بَعِیُونَ اللَّهُ ..... أَيَاكَ  
 أَيَاكَ يَا أَيُّهَا الْمَلِكُ لَا تَجْمَعُ فِي حَوْلِكَ مِنْ هؤُلَاءِ الْوَكَلَاءِ  
 الَّذِينَ لَا يَتَّبِعُونَ إِلَّا هَوَاهُمْ وَنَبذُوا أَمَانَتَهُمْ وَرَأَوْا ظَهْرَهُمْ  
 وَكَانُوا عَلَى خِيَانَةٍ مَبِينَةٍ .

ولی برای عطاوت بر هم‌رهان قبول بلیات کردند و با  
 این نصائح و دلالات مؤثره، وزراء و وکلاء در بیم و اندیشه‌های  
 گوناگون افتادند و دستور سرعت انتقال دادند و آنحضرت  
 مہیای سفر و انتقال گشتند و معدودی از هم‌رهان را بمصر  
 و برخی را بشام فرستادند و بالاخره پس از یکصد و ده روز  
 اقامت در اسلامبول در بحبوحهٔ سرمای شدید در حال وداع  
 با مخلصین عازم مفارقت و هم وداع عده ای تازه وارد که  
 از عراق و ایران به‌رزیارت آمدند با همهٔ عائله و بستگان و با  
 دوازده تن از هم‌رهان مذکور با اتفاق علی بیک نام یوزباشی  
 گماشتهٔ دولت سوار بر گاری سوی ادرنه رفتند و بفرهٔ رجب

سال هزار و بیست و هشتاد وارد شدند و پس از ایامی چند  
 در خانه های متعدد قرار گرفتند و آن کشور اروپائی بمركزیت  
 امر بدیع برقرار گردید .

و در خلال ایام واقعات نامبرده در ایران بهمان اوضاع  
 مذکوره، مؤمنین دچار اضطهاد و ستم میزیستند چنانچه در  
 سلطان آباد عراق چهارتن که پس از عودت از درک فیض  
 در بغداد بوطن، شور و اشتعال جدید در جمع بابیان  
 برانگیختند بحکم حاجی محمد باقر مجتهد کشته شدند  
 و سیدهٔ محترمهٔ بابیه را گرفته ستم و جفای بسیار وارد آوردند  
 و تحت المراقبهٔ بطهران کشیدند و بشهادت رساندند و در  
 نجف آباد اصفهان با قدام ملایان خصوصاً شیخ محمد باقر  
 مجتهد اصفهانی معروف، جمعی را گرفته حبس و ستم و آزار  
 بسیار وارد ساختند و حبیب نام را که شور عشق بی حساب  
 از ایام بغداد بسر داشت در دامن پدر سر بریدند و از  
 عده ای که بطهران کشیدند تنی در بین راه و دیگر در محبس  
 جان بداد و حاجی ملاحسن از علمای بابی را با دو تن  
 دیگر ذبح نمودند و تنی را در نجف آباد بضر بچوب کشتند  
 و معدودی را گوش و بینی بریدند و نیز مهار کردند . و در  
 عین حال بابیان بشدت و اشتعال همی تبلیغ نمودند  
 و دم بدم بر شمارشان بیفزود و زائرین بابی ایران و عراق

پی در پی بادرنه رفتند و برخی مجاور و مقیم شدند و آثار جدیدی همی رسید . و میرزا آقامیرکاشی و ملا محمد نبیل زرنندی مذکور و غیرهما در بلاد ایران و عراق مأوریت مخصوص یافته همی بابیان را بسوی حضرت بهاء الله خواندند و الواح صادره از آنحضرت حاوی دعوت رجعت حسینی یا نفعه مسیحیه و یا ظهور نقطه کرة اخری و یا طلوع قیوم بعد قائم و نیز من یظهره الله منتشر شد ولی هنوز عنوان ترویج و ترفیع امر بیان در میان بود . چنانچه در لوح صادر برای ملا احمد یزدی ساکن در بغداد که ویرا امر بسفر و تبلیغ فرمود مسطور است :

" قل ان هذا لمنظر الاكبر الذي سطر في الواح المرسلين و به بفصل الحق عن الباطل و يفرق كل امر حكيم.... قل يا قوم ان تكفروا بهذه الايات فبائى حجة امنتم بالله من قبل هاتوا بها ياملاً الكاذبين "

و در الواح جدیده متعاقبه اشاراتی بسیار دقیق بخروج ناعقین و طیور لیل و امثالها بود که بابیان ایران و عراق میخواندند و به رموزی متذکر میشدند . و میرزایحیی که خصوصاً از آغاز مهاجرت از بغداد تا این هنگام مضطرب بود و بزرگواری و جهان مداری آنحضرت را مینگریست و اظهارات عظیمه اش را میشنید و خبر مییافت و نیز بعضی از

همهانش در ادرنه و همرازانش در بلاد دیگر ناچار در تحت فرمان بودند ولی او را تحریک و تهییج بر مخالفت فاش و بسر قیام میکردند ، کم کم پیمانته صبرشان بشکست و اقوال و اعمال متغییرانه بروز دادند و آنحضرت بلحنی شدید تر وی اعتنائی سلوک فرمودند .

## از آغاز انفصال و استقلال امریهائی تا آخر ایام حضرت بهاء الله

در سال هزار و بیست و هشتاد و دو از میرزایحیی و خصوصاً همراز مشهورش سید محمد اصفهانی از ملاهای بابی اقداماتی سرزد که بعضی از مؤمنین مخلصین راهبیجان آورد و لا جرم فصل واقع گردید و میرزایحیی باعائله اش از جمع آن حضرت جدا شده بخانه علیحده قرار گرفت و سید مذکور نیز با او توأم گشت و بعضی دیگر از بابیان که با آنان بودند مانند حاجی میرزا احمد کاشی و آقا محمد جعفر بعراق برگشتند .

و در آغاز سال هزار و بیست و هشتاد و سه چندان حضرت بهاء الله از اعمال آنان مکذربودند که حتی بعضی مخلصین را تا چندی راه ندادند ولی دوتن برادران با ایمان و اعضا عاقله و مقربین عموماً بدرگاه حاضر بودند و میرزایحیی و سید محمد از ادرنه اوراق ردیه و اعتراضات افتراضیه بهر سوسو فیما بین بابیان عراق و ایران پراکندند و روایت نفی و تکفیر

و نسبت‌های سوء واقعات زشت برافراختند و آنحضرت و مؤمنین در الواح صادره و اوراق منشوره همی استدلال و دفاع نمودند و از بابیان عراق و ایران جمعی بمیرزایحیی پیوستند و پیروان حضرت بهاء الله انفصال و امتیاز یافتند و نام حضرت بهاء الله و جمال ابهی و جمال قدم و نیز نام اهل بهاء و اهل ابهی و بهائی شهره گردید و مقاصد و نوایای آنحضرت فوران استقلال و اشتعال نمود و وضع چنین شده که بهائیان به من یظهریت حضرت بهاء الله و تغییر و نسخ دوره بیان ایمان آوردند و ازلیان بحضرت بهاء الله ایمان نیاوردند و میرزایحیی را وصی و مکمل امر حضرت نقطه و دوره بیان را تا دو هزار و یکسال ممتد شمردند و بعضی دیگر فقط باصل بیان و آثار حضرت نقطه اکتفا جستند و در آغاز کثرت عدت و نفوذ با مخالف بود ولی بمرور ایام مخالفین ایمان آوردند و جمعیت بهائیان غلبه تامه حاصل کردند و صورتاً و معنأ آئینی جدید و بدیع در منظر و مشهد آنان قرار گرفت و مورد حمله معاندین دولت و ملت شدند و بی در پی بشهادت رسیدند و فرقه مخالف بزایوه ناتوانی و خمول و نهانسی افتادند .

و در همین ایام بود که سه تن بهائیان شهیر عازم برای زیارت ادرنه را بامر حکومت در تبریز سر بریدند و طبعی سب

شهیر را در زنجان بدار الحکومه در ماه رمضان در طشت ذبح کردند و پیک حضرت بهاء الله را که از ادرنه الواح برای بهائیان آورد بامر حکومت کشتند و در جاسب کاشان و معمور نشابور در خراسان و در اقسام دیگر ایران بهائیان راستم و حبس و قتل نمودند و آن مظلومان در بسیاری از اقسام ایران جمعیت و قدرت مقاومت داشتند ولی باطاعت امر حضرت بهاء الله دست برای دشمنان نگشادند کشته شدند و نکشتند و از نشر و تبلیغ امر بهائی فتور نمودند .

و طولی نکشید که در ممالک قفقازیه از بلاد روسیه متدرجاً جمعیتی ایمان آورده در آن حدود مرکز بهائیت تأسیس یافت ولی در آن سنین علاوه بر مضامین و معاندت شیعیان ازلیان و بابیان نیز بکمال جدیت و همت بر اطفاء این امر قیام کردند و بهر وسیله در آن میکوشیدند و بدین رو در سال هزار و بیست و هشتاد و پنج آغاز آشفتگی مؤثری در اوضاع شد چه میرزایحیی همینکه در ادرنه مرکزی جدا برقرار داشت بعراق و ایران نزد خواص خود اعلان فصل فرستاد و هفت تن از علماء و مشاهیرشان بنام شهداء بیان از جانبش نامدار گشتند و بهائیان را خارج از آئین باب و در حق ایشان کلماتی درخور مخالفان و مدعیان گفتند و خصوصاً سید محمد در ادرنه بنشر مفتريات و تفتین و افساد همت



گماشت و احتراز و اعتراض فیما بین مستمر شد و سید محمد از ادرنه باسلامبول رفت و آقا جان بیك نام معروف بکج کلاه صاحب منصب توپخانه عثمانی را با خود پار کرده شهرت دادند که بهاء الله باسفرها بعضی دول اروپا و باروسا<sup>۱</sup> بلغارستان معاهده سرّیه نموده برای تسخیر اسلامبول مهیا شدند و بعضی الواح مفتریه ترتیب داده با مکاتیب بی امضاء<sup>۲</sup> بخانه د ولتیان افکندند و فواد پاشا صدراعظم که از باز دید بلغارستان مراجعت کرده عظمت آنحضرت را در ادرنه دید و مرادیه ادبی و اخلاقی و روحانی بعضی سفراء و حمایت<sup>۳</sup> مندی بیفرضانه شانرا مشاهده کرد بحسد برافروخت و بمخاصمت پرداخت و با عالی پاشا وزیر امور خارجه متفقاً نزد سلطان عبدالعزیز مطلب را بمیان نهادند و مکاتیب موحشه نیز از میرزایحیی توسط سید محمد پی در پی بدر بارسلطان ارائه شد و بوهوم و هراس عظیم افتاده مصمم بنقل به قلعه بد آب و هوا<sup>۴</sup> عگا شدند . و میرزا حسینخان سفیر کبیر در اینخصوص کوتاهی ننمود و بر آتش فتنه دامن زد و بقونسولها تابعه خود در عراق و مصر نوشت که دولت عثمانی از این پس ضمانتی بهیچوجه از این گروه ندارد و شما در هرگونه اقدام آزادید . و لذا در مصر میرزا حسنخان خوئی قونسول ایران مقیم قاهره از بهائیت حاجی ابوالقاسم شیرازی و خدما<sup>۵</sup> تش

در این راه و از اقامت آقامیرزا حیدر علی اصفهانی و آقامیرزا حسین شیرازی در خانه اش و ذهاب و ایاب مردم برای تبلیغ خبر یافت و بنای تعرض و اخذ مال و حبس را گذاشت و آقامیرزا حیدر علی را آزار و توهین کرده باشش نفر دیگـر چندی در حبس نگهداشت و بالاخره با موافقت حکومت تبعید و حبس در خرطوم سودان نمود . و نبیل زرنندی رانیز که حسب امر آنحضرت بمصر آمد دستگیر نموده تسلیم حکومت داده محبوس ساخت و در بغداد حسب اقدامات میرزا بزرگان قونسول و شیخ عبدالحسین مجتهد شورش شیعیان ایرانی برخاست و تنی چند از مؤمنین را در روز عاشورا<sup>۶</sup> محرم و غیر آن مضروب و مجروح کردند . و آقا عبد الرسول قی سقا<sup>۷</sup> بیت را کشتند و بهائیان محض اطاعت از تلگراف اصل از حضرت بهاء الله دال بر تسلیم بمظلومیت در جواب تلگراف کسب تکلیفشان عمل نمودند و بقوت سپاهیان جسد مظلوم مقتول را در قبرستان خود بخارج بلد دفن کردند و مجتهد و قونسول پی قلع و قمع مؤمنین برآمدند و شیخ حسن زرنوزی و ملا حسن قزوینی و عسکر صاحب را در کر بلا اسیر کرده با غل و زنجیر و باعدّه<sup>۸</sup> گماشتگان برای طهران کشیدند و ملا محمد حسن حین ورود ببغداد درگذشت و دو دیگر را تا کرمانشا<sup>۹</sup> هان رساندند و شیخ حسن در آنجا درگذشت و عسکر صاحب را

در طهران بانبار انداختند که بعداً در زیر زنجیر باشیخ ابوتراب اشتهاردی بیک هفته درگذشتند .  
 ونیز چندان کوشیدند تا حکومت بغداد موافقت کرد و تقریباً هشتاد و هشت زن و مرد را با اتفاق بیست و پنج سوار امنیه عثمانی از شهر خارج کرده بموصل تبعید نمودند . و در اسلامبول مشکین قلم خطاط شهیر بهائی و سیاح و آقا جمشید را که از ادرنه برای مدافعه مفسد سید محمد آمدند و دولت عثمانی بتحریرک آن سید و آقا جان بیک و موافقت سفیر ایران دستگیر و حبس کردند و تنی چند از بهائیان را که از ادرنه برای بعضی از حوائج باسلامبول آمدند نیز گرفتار و حبس کردند و خود آقا جان بیک را نیز گرفته نشانهای نظامیش را کنده بحبس بداشتند .

و بالاخره سوء ظن و وهم دولت بر زیادت شد و ناگهان روزی سپاهیان دور بیت را گرفته منع از خروج و دخول نمودند و مؤمنین را از بازار و دکان و غیرها در دارالحکومه مجتمع ساختند و شب نگهداشته تحقیقات کردند و علی الصبح رها نمودند و حکم دادند که مہیای خروج شوند و روزی چند مهلت دادند تا اشیاء و اموال بقیمت نازله بفروختند و زوجات مسلم خود را از اهل بلد که راضی بخروج نمیشدند

طلاق گفتند . و در آن میان حاجی جعفر نام تبریزی از منجذبین بهائی چون نزد اولیاء حکومت شهرت بنام بهائی نداشت ولذا متعرض نشده بدارالحکومه نبردند از جهت شدت تأثر و بیم آنکه از همراهم نباشد بقصد انتحار در بیرونی بیت حلقوم خود را باتیغ ریش تراشی ببرید و همینکه بوی اطمینان بالتحاق دادند حاضر شد که جراح حلقومش را بخیه زند و بعداً بهبودی یافت .

و بالاخره مقارن ظهر بیست و دوم ربیع الثانی سال هزأ و دویست و هشتاد و پنج بعد از چهار سال و هشت ماه و بیست و دو روز ایام اقامت در ادرنه با همه همراهم حتی میرزایحی سوار بر گاریها با همراهی یوزباشی و عدده ای از سپاهیان برای بندر گلیولی روانه داشتند و سید محمد و آقا جان بیک رانیز برای آن بندر فرستادند و در تمام مدت مذکور اقامت در ادرنه غالب آثار کتبیّه و فیره حضرت بهاء الله در رفع شبهات از لیان و برانگیختن بابیان برای ایمان بهائی بود و در تغییر و تجدید احکام بیان جز مقداری نه بشکل کتاب مستقل صادر نگردید .

و در طول طریق از ادرنه بگلیولی در منزل کاشانه سوره الرئیس که مشتمل خطابات قهریه نسبت به سلطان عبدالعزیز است صدور یافت که بدین جمله شروع گردید :

" يا رئيسِ اسْمَعْ نداءُ الله الملك المهيمن القيوم انه  
 ينادى بين الارض والسما و يدعو الخلق الى المنظر الابهي  
 ولا يمنعه قبلك ولا نباح من في حولك " . و در ضمن آن مسطور  
 است :

" سوف تبدل ارض السّر ( نام رمزی بهائی ادرنه است )  
 و مادونها و تخرج من يد الطك و يظهر الزلزال و يرتفع العويل  
 و يظهر الفساد في الاقطار و تختلف الامور بما ورد على هؤلاء  
 الاسراء من جنود الظالمين " .

و در گنجیولی ایامی چند اقامت شد تا مأمورین و صاحب منصب  
 از اسلامبول رسیدند و فرمان حبس ابدی بیاوردند که آنحضرت  
 و برادرانش آقا میرزا موسی کلیم و آقا میرزا محمد قلی و خادمش  
 درویش صد قعلی را به عکابیرند و سید محمد و آقا جان  
 کج کلاه رانیز در آنجا توقیف کنند و مشکین قلم و سیاح و عبد  
 الفقار و آقا محمد باقر از بهائیان را با میرزا یحیی بقبرس  
 نگهدارند و دیگران در ادرنه بمانند و از این خبر اهل حرم  
 بستگان و اصحاب سخت غمگین و نگران شدند و آنحضرت  
 بمأمورین چنین خطاب کرد که در ادرنه دیدید یکنفر از  
 اصحاب سرش را بادست خود ببیرید و اگر حکم چنین باشد  
 در اینجا هم احتمال نظائر آن واقعه خواهد بود مین باشی  
 گفت حکم شاهانه است فرمود حکم این است که باید جمیع

همراه باشند بسلطان پیام رابرسان که ادرنه و عراق  
 از دست خواهد رفت این را من نمیگویم خدا میگوید و بعد از  
 ایامی چند تلگراف سلطانی بدین مضمون رسید که طبق  
 رضای ایشان عمل شود و فقط چهار نفر که اسمشان در دفتر  
 دولتی ثبت یافت کرایه کشتی و همه مخارجشان بادولت  
 است و علی هذا حضرت بهاء الله با عموم اهل حرم و همراهم  
 که جمعا هفتاد نفر بودند در عصر غره جمادی الاولی وارد  
 کشتی شدند و روزی دیگر باز میر رسیدند و کشتی لنگر انداخت  
 و ضمیر کاشی را که بغایت بیمار بود بشهر برده به مریضخانه  
 رساندند که در آنجا درگذشت . و در دریای اسکندریه  
 از آن کشتی به کشتی دیگر انتقال نمودند و چون بمقابل حیفا  
 رسیدند و کشتی لنگر انداخت همینکه عائله و اصحاب بیرون  
 آمده بکشتی های کوچک برای رفتن بساحل درآمدند و  
 بالاخره آن حضرت نیز نزول فرمود آقا عبد الفقار از شدت  
 تأثر فراق بعزم غرق خود را بدریا انداخت ولی او را بیرون  
 آوردند و باسه تن مذکور برای بردن با میرزا یحیی بقبرس در  
 کشتی نگهداشتند و کشتی بقبرس رفت و مرکز بای ازلی در  
 آن جزیره بشهر ماغوسا شد که میرزا یحیی با خاندان کثیر  
 الاعضاء و بعضی از اصحاب مهاجرش در آنجا قرار گرفتند  
 و مکاتیب و رسائل و نهاب و ایابشان بسیار و جزیره مذکور

در سال هزار و سیصد و پنج بتصرف دولت انگلیس درآمد و اواز  
هر جهت آزاد گردید و پیروانش بعزت کتمان و تقیه محفوظ  
ماندند .

وحضرت بهاء الله با عموم هم‌رهان ساعتی چند در ساحل  
حیفا توقف کردند و با کشتی شرعی بساحل عکا رسیدند و  
این در روز دوازدهم جمادی الاولی از سال هزار و بیست و  
هشتاد و پنج بود . ولدی الورد همه را بقتله عسکریه  
سربازخانه دولتی وارد کرده سربازان را مستحفظ و مراقب  
گماشته و حکم چنین شد که احدی حق ورود بسربازخانه  
ندارد و هر روز جمعی از محبوسین همراه سربازان برای خرید  
مایحتاج بی‌بازار روند و در راه با احدی مکالمه نمایند و  
حجرات و قسمت‌های سربازخانه تقسیم شد و هر عائله یا فراد  
در قسمت‌های خود قرار گرفتند و بعزت هوای تب خیر عکا  
و فقدان آب صحی و غذای ماکول مطبوع در آن سجن خصوصاً  
در شب اول بسیار سخت گذشت و حکومت بعد از چند روزی  
برای هر یک چند قرص نان سیاه و شهریه بسیار قلیلی مقرر کرد  
ولا جرم تمامت محبوسین دچار تب و نوبه گشتند و سه تن  
درگذشتند و برای مخارج تجهیز قالیچه فرش جلوس آنحضرت  
بفروش رفت و معذک غسل و کفن نکردند و مسلمانان در قبرستان  
راه ندادند و ناچار بمحلی در خارج دفن نمودند . ولی

طولی نکشید که عده ای از محترمین بلد بعللی متعدد راه  
یافته در داخل و خارج سجن ملاقات کردند و سوء تفاهم  
رفع بلکه انس و مودت حاصل گردید و تنی چند عقیدت  
ایمانی بهائی گرفتند و بهائیان ایران و عراق از محل سجن  
خبر یافته بی دربی بعزم زیارت و کمک آمدند و حکومت  
سید محمد و آقا جان بیک را در حجره فوقانی محبس حکومتی  
که مواجه دروازه شهر بود مسکن داد که مراقب واردین بوده  
بمحض ورود تنی از بهائیان بحکومت خبر میکردند تا دستگیر و  
حبس نمایند و هر کس رسید بسعایت و تفتینشان دچار گشت  
ولا جرم معدودی به زنی های مشتبه درآمدند خود را بمقصود  
رساندند چنانچه حاجی شاه محمد منشاری امین الحقوق  
بشکل شتر دار عرب بمقصد رسید و برخی را محبین اعراب  
بلد باطناب از پشت حصار قلعه بالا کشیدند تا آنکه محمد  
جعفر تبریزی ملقب بمنصور و میرزا هادی شیرازی معروف  
بعبد الاحد بعنوان کسب و تجارت وارد شده با حمایت و  
سرپرستی نماینده سیاسی ایران بماندند و سید محمد و آقا  
جان بیک نتوانستند مانعت نمایند . ولذا حجره تجارتشان  
محل ورود زائرین شد و آحادی از بهائیان بعکا درآمدند  
در آن حجره روزان و شبان مختلفی شده بطرق گوناگون  
بسجن رسیدند و عرائض اهل بها رسانده الواح گرفتند .

وازانجمله نوجوان مشهور آقا بزرگ بن حاجی عبدالمجید نیشابوری از نقیة السیف قلعة مازندران بسجن راه یافت و حامل لوح معروف صادر در اردنه که آنحضرت با علی النداء ناصرالدین شاه را دعوت بامر خود فرمود برای شاه گردید و حسب دستور بی ملاقات احدی تا طهران آمد و در گلندوک لوح بر سر دست افراشته بایستاد و شاه در شکارگاه بادوربین دید و نوجوان را نزدش آوردند و لوح بگرفت و امر بحبس داد و مأمورین شکنجه کردند که هم‌رهان و دیگر امور بگویند و او را بحال شکنجه و عذاب کشتند و شاه لوح را برای آنکه در ضمن اقامة حجّة و ارائه حجّة مسطور بود قوله :

"یکاش رأی جهان آرای پادشاهی بر آن قرار میگرفت که این عبد با علمای عصر مجتمع میشد و در حضور حضرت سلطان اتیان حجّت و برهان مینمود و این عبد حاضر و از حقّ آمل که چنین مجلس فراهم آید تا حقیقت امر در ساحت حضرت سلطان واضح و لائح گردد و بعد الا مر بیدک و انا حاضر تلقاء سریر سلطنتک فاحکم لی او علی " .

بعلماء مجتهدین ارائه داد و آنان از جواب صواب سرباز زدند و بالاخره لوح را باسلامبول نزد حاجی میرزا حسینخان سفیرکبیر باتدبیر خود فرستاد تا باولیا دولت عثمانی نشان دهد و برشدهاند سجن بیفزاید ولی سفیر

ترسید که وکلاء و وزراء دولت عثمانی از مطالعه لوح متأثر شوند و نتیجه بعکس دهد و لذا لوح را بمطالعه کسی نیاورد و خود بواسطه قونسولان مصر و شام محل سجن را بازرسی کرده بر شدت و سختی بیفزود .

و واقعه شهادت نوجوان مذکور که در الواح بلقب بدیع خوانده شد در سال هزارودویست و هشتاد و شش وقوع یافت و شاه بعد از رسیدگی لوح مذکور و دانستن مقام این امر و عدم مداخله اش در امور سیاست و دولت خود بنفسه و بعناد تعرض این امر نکرد و تبعیّت مجتهدین و ملاحظه پاس خا آنان مینمود .

و حضرت بهاء الله در سجن مذکور که در الواح بنام سجن اعظم یاد کردند معظمترین اقدامات و مقاصد روحانیّه خود را بعمل آورد و در حقیقت اظهار امر و ابلاغ بسلاطین و امراء و رؤساء سیاسی و دینی جهانیان نمود . و بعلاوه لوح مذکور الواح و خطابه‌های دیگر بسطان عثمانی و امپراطور روس و ملکه انگلیس و ناپلئون فرانسه و پادشاه اطریش و آلمان و رؤساء جمهور امریکا و بیاپ و غیرهم کرد و فرستاد و بجوهر دین و مصالح اتفاق دولی و مطلق متنبه ساخت .

و نیز کتاب معظم آئین خود یعنی کتاب الاقدس را که جوهر کتب ادیان و جلوه اعلاّی بیان و برهان و آفتابی عظیم

و درخشان است صادر نمود و روح خداپرستی و تعلق  
شریعت را در آغاز مادیت جهان تقویت و امر سابق را بلاغ  
بعموم بشر و توسعه دایره نظر و تلطیف و ملایمت و محبت  
عمومیه داد و در معنی ستاره را آفتاب و بحقیقت و بعینه  
نسبت مسیحیت بتورات را رجعت آشکار ساخت .

تا آنکه واقعه سقوط نوجوان با فضائلشان مستی بمهدی و  
ملقب بفضن اطهر از پشت بام سجن اتفاق افتاد که جسده  
در هم شکسته آغشته بخون بیش از بیست و دو ساعت دوام نکرد  
و گوئی قلوب جمیع را محترق و متفتت نمود و باین جهت  
بعضی جهات اخیری حکومت راضی شد که آنحضرت با تمامت  
اعضای عائله و همراهان از سجن بیرون آمده در خانه ها قرار  
گرفتند و این در سال هزار و بیست و هشتاد و هفت واقع  
شد که شهر تاریخی قدیم عکا در ارض مقدسه وعده گاه انبیاء  
مرکز این امر گردید و بموجب حکم دولت عثمانی از آن بلد قدم  
بیرون نمیگذاشتند . و متدرجاً گشایش حاصل شد و حکمرانان  
ابراز مساعدت و خضوع نمودند .

و چون بسال هزار و بیست و نود رسید قدرت و عظمت  
مزید گشت و معارضین مفسدین در داخل هم از میان برداشته  
شدند و کتاب اقدس و شریعت بهائیه مابین بهائیان ایران  
و عراق و موصل و شام و ترکیه و مصر و قفقازیه منتشر بود و کشو

هندوستان نیز در این امر وارد گردید و از طرفی دیگر  
انقلابات داخلیه ممالک عثمانیه و مهاجمه دول اروپا منتهی  
بخلع و عزل سلطان عبدالعزیز و انتحارش گردید و بالاخره  
انتصاب سلطان عبدالحمید وقوع یافت و غالباً حکمرانان عکا  
اظهار اخلاص کرده زکر آزادی و رخصت خروج و تفرج در  
بیرون عکا مینمودند و با وجود تعرض بسیاری از معاندین و  
برخی از حگام بر عظمت و آزادی همی افزوده گشت تا در سال  
هزار و بیست و نود و چهار پس از نه سال و نه روز حبس در آن  
بلد قدم بیرون گذاشته در باغها و محلهای متعدد نزدیک  
و دور متعاقباً درنگ فرمود ، و در سال هزار و بیست و نود و  
هفت در عمارت قصر بهجی خارج عکا که اجاره شد استقرار  
گردید و تا آخر ایام بسال هزار و سیصد و نه در آنجا باد و عائله  
اقامت داشتند و زهاب و ایاب زائرین بهائی و غیر بهائسی  
شرقی و غربی مستمر گردید و پی در پی الواح صادر شده ببلاد  
رسید و تبلیغ بهمه ملل و ادیان که فرض اکید بود و در الواح  
و آثار بسیار شدت و جوب و شرائط آداب آنرا بیان فرمودند  
در ایران و هندوستان و روسیه شرقی و غیرها جاری بوده  
روز بروز بر عده اهل بها افزوده میگشت و ملتغین و ملتفات  
برخی از طبقه علماء و فضلاء کتباً و شفاهاً حضراً و سفراً اقدامات  
اکیده مینمودند و مرکزی در عشق آباد ترکستان روسیه از ایران

مهاجر برقرار گشت .

واز معاریف مبتغین ملامحمد فاضل قائمی ملقب به نبیل  
اکبر و میرزا ابوالفضل گلپایگانی درایران و روسیه و ملامحمد  
زندی شاعر ملقب به نبیل اعظم سیار درکشورها و سلیمانخان  
جمال افندی درهندوستان و حاجی ملا علی اکبر شه میرزادی  
و حاجی محمد ابراهیم مشهور بحاجی مبلغ یزدی و آقاسید  
مهدی یزدی دهجی اسم الله المیم و میرزا اسدالله اصفهانی  
و حاجی میرزا حیدر علی اصفهانی و آقاسید محمد رضا شه میرزادی  
اسم عدل و میرزا آقا منیرکاشی اسم اعظم و حاجی میرزا محمد  
تقی اسپهری و شیخ جمال الدین بروجردی اسم الله الجیم  
و میرزا علی محمد ورقا شاعر یزدی و ملا صادق مقدس خراسانی  
اسم الله الاصدق و خلفش میرزا علی محمد ابن اصدق و برادران  
نیر و سینا شاعر و نیز میرزا نعیم شاعر سدهی و ملا احمد  
مملسم حصاری و ملا میرزا محمد فروزی و خلفش میرزا محمود  
فروزی و میرزا علی اشرف شاعر لاهیجانی عندلیب و حاجی  
محمد اسمعیل کاشانی ذبیح و درویش قلندر همدانی و شیخ  
کاظم قزوینی سمندر و شاهزاده شمس جهان شاعر مشهور  
فتنه و نیز روحانی شاعر بشرویه ای و بسیاری دیگر امثال  
آنان بودند .

و فقط درکشورهای قلمرو دولت عثمانی حسب قرار سلطانی

امر فرمودند که تبلیغ نشود و مقرر چنین بود که همه جا  
ملاحظه حکمت و خاطر مردم را نمایند تا فتنه برنخیزد ولی  
همینکه برخاست کلمه سو بر زبان نیاورده و راضی برضای الله  
بوده و دست بمقاومت نگشایند و باولیا امور مراجعه و عرض  
حال نمایند و شهادت را قبول کنند و لهذا درآنطول مدت  
مضیقه و ستمها و شهادتهای روحانیه مظلومانه بسیار رخ داد  
که غالباً دربلاد ایران و عموماً بدست ملت و یا حکومت شیعه  
اثنی عشریه واقع شد و از مشاهیر شهدا آقاسید اشرف  
و ابا به میرز نجف و شیخ ابوالقاسم مازگانی درکاشان و میرزا  
باقر شیرازی درکرمان و حاجی عبدالمجید درمشهد و برادران  
میرزا محمد حسن و میرزا محمد حسین سلطان الشهدا و  
محبوب الشهدا و نیز میرزا اشرف دراصفهان و ملاعلیجان  
مازندرانی درطهران و هشت تن از علما و غیرهم در یزد  
و شهادت همه بفتوی علما بدست حکومت صورت گرفت و حاجی  
محمد رضا اصفهانی درعشق آباد بفتوی علما بدست متحصنین  
ملت شیعه بشهادت رسید .

و در اواسط دوره گروهی کثیر از آل اسرائیل درهمدان  
و کاشان و خراسان و طهران و غیرها و نیز انبوهی از زردشتیان  
یزد و کرمان قبول ایمان بهائی کرده درجمعیت اهل بهائیان  
قرار گرفته مقدمات اختلاط و ازدواج فراهم گردید و ازهندوان

درهندوستان و مسیحیان در ممالک متفرقه و نیز از عقائد و فلسفه های گوناگون وارد شدند و عمومیت و جامعیت این آئین را ثابت نمودند و در مابین آن ملل متنوعه نیز مآلفینسی برای امر بهائی برخاستند و عموماً در انجام عبادات و مراسم دینیّه مابین خود بنوع احتفاظ از توده متعصب و خصوصاً از ملایان عمل میکردند و مشرق الا زکار و دروس دینی و مجامع تلاوت الواح و تحصیل اخبار و اطلاعات و نیز ضیافتهای ساده ۱ یگانگی و جمع آوری وجوه خیرات و حقوق الله و نیز مسافرخانه ها تحت ملاحظات و استتار داشتند و بنوع کلی در همه امور اگر مخالف حکمت و موجب فتنه میشد عمل جائز نبود و در سفر برای زیارت عکا و در مسائل عقد ازدواج و میراث و کفن و دفن و آیام مهمه و غیرها این قانون مراعات میشد و اس اساس محبت و اتحاد و اتصاف باخلاق و اعمال طیبه مرضیه بود. و در نفس عکا محل پذیرائی واردین با مستخدم و طبایخ ایرانی بنام مسافرخانه وجود داشت و از مؤسسات آنجا جز دو باغ رضوان و فردوس که غالباً برای تفریح و تشرّف زائرین صرف میشد و نیز از ائصال و اموال چیزی برقرار نشد.

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*

## انتقال از این جهان

### و کیفیت عائله و اقربا و بقایای حضرت بهاء الله

انتقال و ارتحال آنحضرت از این جهان عنا بجهان ناپیدا در اثر تب و بیماری در قریب ب فجر شب دوم ذی قعدة سال هزار و سیصد و نه هجری قمری مطابق هفتم نو روز و بیست و یکم مای سال هزار و هشتصد و نود و دو میلادی در قصر بهجی واقع شد و در حجره ای از خانه مجاور قصر مخزون و مستقر گردیدند که اکنون روضه در نهایت عظمت و بهجت و نورانیت و محل زیارت زائرین شرق و غرب و قبله بهائیان عالم میباشد و ستشان هفتاد و شش سال و یازده ماه قمری بود.

و از حرم اول آسیه مذکوره متوفاه در سنین قبل از آن که ورقه علیا میخواندند و پسر و یک دختر باقی بود پسر ارشد بنام حضرت عباس افندی غصن اعظم که عنقریب مینگاریم و یک دختر بنام بهائیه که بعد از وفات مادر ورقه علیا خوانده میشد و غصن اطهر را کیفیت حال ذکر شد و این برادر و خواهر متزوج نشده نسلی نداشتند.

و از حرم دوم بنام فاطمه از اهل نور که مهد علیا میخواندند و در ایران بعد از حرم اول قبول کردند سه پسر بدین ترتیب



میرزا محمد علی غصن اکبر و میرزا بدیع الله و میرزا ضیاء الله که  
دو تن اول در عکا مزدوج شده اولاد متعدد آوردند و سومی  
از دواج نکرد و نیز یک دختر که در عکا از دواج با بن عم نمود و  
اولاد متعدد آورد.

و حرم سوم گوهر نام از اهل کاشان که در بغداد با ایشان  
پیوست و از او دختری بیش نماند و از دو برادر مذکور میرزا  
موسی و میرزا محمد قلی که در بغداد و عکا مزدوج شدند  
و خانواده بعرضه آمد. و از دیگر برادران و خواهران  
و منتسبین دیگر در طهران و نور جمعیت کثیر بهائی و غیر بهائی  
میزبستند.

و آنحضرت ملك و مالی برجای نگذاشت حتی خانه مسکونه  
مستأجره بود و بعداً بستگان خریدند و بعضی قطعاً  
لباس مستعمل و مهرهای خاتم و امثال آنها باقی ماند که  
بر رسم یادگار محترم است. و نیز از آنحضرت دو رسم قلمی  
است که در بغداد درویش محمد نامی یکی در حمام و دیگری  
در خارج رسم نمود و نیز یک قطعه عکس فتوگرافی بیادگار  
برجا است که با تاج و ردا معمولی خود در آورده گرفتند.

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

## نبذه ای

### از آثار و تعالیم و شریعت بهائیه

آثار و آیات مقدسه آنحضرت که غالباً فارسی یا عربی و  
برخی پارسی خالص است با سلوب عرفانی سلیس و روان و شیرین  
بی تعقید و کم مرموز میباشد و در شئون مختلفه فلسفه و  
حکمت و تصوف و طریقت و اخلاق و تربیت و اجتماع و سیاست و  
احکام و شریعت و غیرها الواح و رسالات بسیار صادر گردید و  
در مناجات و ادعیه و در شئون علمیة دینیّه و تأویل مرموزات  
ادیان به کثرت بیان فرمودند. و در آیاتشان مجموعه ای از  
کتاب اقدس و عده ای الواح و نیز در مجموعه دیگر از الواح  
بنام مبین و اقتدار در بعضی بطبع رسید. و کتاب ایقان  
و کلمات مکنونه و هفت وادی و چهار وادی فارسی و جواهر الاسرار  
عربی و لوح شیخ و مقداری از الواح دیگر و کتاب بدیع مطبوع  
و ملفات متعدد ترجمه گردید. و مقداری بسیار از الواح  
بوضع و اوراق لطیف و زیبا بخط خوش کاتبان حضورشان و  
مقدار کمی بخط دست و مختوم بخاتمشان و مقدار بسیار زیاد  
از الواح نسخ خطی که برای اشخاص صادر نمودند در دست  
میباشد. از آن جمله در لوح بشارات قوله الاعلی :

"حق شاهد و مظاهر اسماء و صفاتش گواه که مقصود از

ارتفاع نداء و کلمه علیاً آنکه آذان اهل امکان از قصص کاتبه مطهر شود و مستعد گردد از برای اصفاء کلمه طیبه مبارکه که از خزانه علم فاطر سما و خالق اسما ظاهرگشته طوسی للمنصفین یا اهل ارض بشارت اول که از آتم کتاب در این ظهور اعظم بجمع اهل عالم عنایت شد محو حکم جها است از کتاب..... اذن داده شده احزاب عالم بایکدیگر بروح و ریحان معاشرت نمایند عاشروا یا قوم مع الادیان کلهما بالروح والریحان..... این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید با مانت و صدق و صفا با آند دولت رفتار نمایند..... امور ملت معلق است بر حال بیت عدل الهی..... امور سیاسیة کل راجع است ببیت العدل و عبادات بما انزله الله فی الكتاب یا اهل بهاء شما مشارق محبت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید لسان راسب و لحن احدی میا لئید و چشم را از آنچه لائق نیست حفظ نمائید آنچه را درائید بنمائید اگر مقبول افتاد مطلوب حاصل و الا تعرض باطل ذروه بنفسه مقبلین الی الله المہيمن القیوم سبب حزن مشوید تاچه رسد بفساد و نزاع امید است در ظل سدره عنایت الهی تربیت شوید و بما اراده الله عامل گردید همه اوراق یک شجرید و قطره های یک بحر.

و در کتاب اقدس قوله الاعلی :

ان اول ما كتب الله على العباد عرفان مشرق وحیه و مطلع امره الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر والخلق من فاز به قد فاز بكل الخیر والذی منع الله من اهل الضلال ولویأتی بكل الاعمال اذا فزتم بهذا المقام الاسنى والافق الاعلی ینبغی لكل نفس ان یتبع ما امر به من لدی المقصود لانهما معاً لا یقیل احدهما دون الآخر هذا ما حکم به مطلع الالهام ان الذین اوتوا بصائر من الله یرون حدود الله السبب الاعظم لتنظیم العالم و حفظ الامم والذی غفل عنه من همج رعاع..... انتری بعض الناس ارادوا الحریة ویفتخرون بها اولئك فی جهل مبین ان الحریة تنتهی عواقبها الی الفتنة التي لا تخمد نارها كذلك یخبرکم المصحی العلیم..... ان الذین نبذوا البغی والفسوق واتخذوا التقوی اولئك من خیرة الخلق لدی الحق ینذکرهم الملاء الاعلی واهل هذا المقام الذی کان باسم الله مرفوعاً..... زینوا انفسکم بطراز الاعمال والذی فاز بالعمل فی رضاه الله من اهل البهاء قد کان لدی العرش مذکورا..... زینوا رووسکم باکلیل الامانة والوفاء والسنکم بالصدق الخالص و هیالکم بطراز الآداب کل ذلك من سچیة الانسان لو انتم من المتبصرین..... عاشروا مع الادیان بالروح والریحان لیجدوا منکم عرف الرحمان ایاکم ان تأخذکم حمیة الجاهلیة بین البریة کل بدء من الله

ويعود اليه انه لمدد الخلق ومرجع العالمين ..... قد  
 منعمتم في الكتاب عن الجدال والنزاع والضرب وامثالها عما  
 تحزن به الافئدة والقلوب ..... لا يعترض احد على احد  
 ولا يقتل نفس نفساً هذا ما نهيتم عنه في كتاب كان في سر ادق  
 العز مستوراً أتقتلون من احياء الله بروح من عنده ان هذا  
 خطأ قد كان لدى العرش كبيراً اتقوا الله ولا تخربوا ما  
 بناه الله بايادي الظلم والطغيان ثم اتخذوا الى الحق  
 سبيلاً ..... ليس لاحد ان يفتخر على احد كل ارقاء له  
 وادلاء على انه لا اله الا هو انه كان على كل شئ حكيماً  
 لا ترضوا لاحد ما لا ترضونه لانفسكم اتقوا الله ولا تكونوا من  
 المتكبرين كلكم خلقتم من الماء وترجعون الى التراب تفكروا  
 في عواقبكم ولا تكونن من الظالمين ..... قد حرم عليكم  
 بيع الاماء والفلمان ليس لعبيد ان يشتري عبداً نهياً في  
 لوح الله كذلك كان الامر من قلم العدل بالفضل مسطوراً...  
 لا تحطوا على الحيوان ما يعجز عن حمله انا نهيناكم عن ذلك  
 نهياً عظيماً في الكتاب كونوا مظاهر العدل والانصاف بين  
 السموات والارضين ..... حرم عليكم حمل آلات الحرب الا  
 حين الضرورة ..... يا اهل البهاء قد وجب على كل واحد  
 منكم الاشتغال بامر من الامور من الصنایع والاقتراف وامثالهما  
 وجعلنا اشتغالكم بها نفس العبادة لله الحق ..... كتب على

كل اب تربية ابنه وبنته بالعلم والخط و دونهما عما حذر  
 في اللوح والذي ترك ما امر به فلامناً ان يأخذوا منه ما  
 يكون لازماً لتربيتهما ان كان غنياً والا يرجع الى بيت العدل  
 انا جعلناه مأوى الفقراء والمساكين ..... يا اهل المجالس  
 في البلاد اختاروا لغة من اللغات ليتكلم بها من على الارض  
 وكذلك من الخطوط ان الله يبين لكم ما ينفعكم ويفنيكم  
 عن دونكم انه لهو الفضال العليم الخبير هذا سبب الاتحاض  
 لو انتم تعلمون والعلة الكبرى للاتفاق والتقدم لو انتم  
 تشعرون .

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*\*\*\*

\*\*

\*

## حضرت عبدالبهاء

غصن اعظم و ارشد دوحه مقدسه حضرت بهاء الله معروف به عباس افندی در طهران متولد گردیدند و هنگام مهاجرت عراق نه سال داشتند و در صغر سن تحصیلات مختصر کردند و در سن بلوغ و آغاز ریعان جوانی به عراق آثار فضائل و مناقب نمایان گردید و در ایام اقامت در نهبسن شباب در جمال و کمال و نیروی ظاهر و باطن و فضل و معرفت صوریه و معنویه و مکارم اخلاقیه و حسن معاشرت و فصاحت و بلاغت و تدبیر و حکمت مابین مؤمنین میدرخشیدند و در زیبایی خط و سحر کلام نثر و نظم در فارسی و عربی و ترکی بی نظیر خوانده میشدند . و اعظم و رجال ترکی را جذب نمودند و پدر و الاکهر را نصرت میکردند و در السن اتمام بنام عباس افندی و نزد والد ماجد و عائله و منتسبین آقا مخاطب میگرددند و بعضی آثار علمیّه صادر نمودند :

از آن جمله تفسیری عربی بر دو آیه مرموز از شرح سوره یوسف نوشتند . و حسب خواهش برخی از افاضل عثمانیان شرحی بر حدیث قدسی معروف " کنت کنتاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لکی اعرف " در جوهر عقائد عرفیه

و حل و عقد آنها نگاشتند که مطبوع و منتشر است .

و در ایام سجن اعظم عکا بانوی محترمه ای بنام ضیره خانم بنت میرزا محمد علی نهری از مؤمنین اقدمین بامرادرش از اصفهان به عکا آمده امر ازدواج در بیت عکا صورت بست .  
 و حضرت بهاء الله در کتاب اقدس راجع به تکلیف بهائیان بعد از خود در حق آن غصن معظم چنین فرمودند قوله :  
 " یا اهل الانشاء اذا طارت الوراق من ايك الثنناء وقصدت المقصد الاقصی الاخفی ارجعوا ما لا عرفتموه من کتاب الی الفرع المنشعب من هذا الاصل القدیم " و قوله :  
 " اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب المبداء فی المال توجه الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم " و از وقتی که آن حضرت بقصر بهجی نقل فرمود غصن اعظم در عکا بماند و باب فضل و عطا بگشود و فضلا و امرا و محترمین را از معارف و حکم و کارگشائیش فیض همی بخشود و طبق اصطلاح الواج نزد اهل بهاء باسامی غصن اعظم و سرالله و مولی الوری نامبرده میشد و آن حضرت از خط اباتی که به غصن اعظم مینگاشتند مقاماتش را با وضوح وجه مبیین داشتند و بموجب اشاراتی که میفرمودند پی در پی مرقومات و رسائل ثمینه مقاله سیاح و مدنیّه سیاسیه و تفسیر بر بعضی آیات قرآنیّه و نامه عربی معروف خطاب بیهائیان خراسان

وامثال آن که در فصاحت و حلاوت ضرب المثل است از قلم غصن اعظم صدور یافت . و در هنگام نگاهت آنحضرت کسه تقریباً چهل ونه سال داشتند در قصر بهجی مباشرت بامور لازمه فرمودند و بعد از عروج روح الهی بادیست خود مباشرت بفلسل و کفن کردند . و در اولین نامه عربی که به نسخ کثیره برای مراکز بهائیان ایران و عراق و قفقازیه و مصر و هند و غیره فرستادند نمونه و اشاره و تسلیت حاصله از نیرویشان مستور است و مراثی مفصّله عربیه که خطباء و شعراء سرورند مشحون از توجه و انجذاب بغصن اعظم میباشد .

و در روز نهم لوح وصیت بنام کتاب عهدی را که مختوم بختم آنحضرت و مخزون و مکتوم بود بیعضی از اصحاب مخلص دادند که در مجمع رجال و نسوان و منتسبان و زائران بلحسن جلی قرائت کرد که در آنجمله مسطور است : قوله

" وصیة الله آنکه باید اغصان وافنان و منتسبین طراً بغصن اعظم ناظر باشند انظروا ما انزلناه فی کتابی الاقدس اذا غیض بحر الوصال و قضی کتاب الجده فی المال توجهوا الی من اراده الله الذی انشعب من هذا الاصل القدیم مقصود از آیه مبارکه غصن اعظم بوده كذلك اظهرنا الفضل وانما الفضال الکریم " .

و لوح عهد مذکور حسب دستورشان نسخ عیدیده شده

همه جا بمرکز بهائیان ارسال گردید و نامه هائی ملوّ از روح و اثر از آنحضرت و هم مکاتیبی از بهائیان عکّا متعاقباً ببهائیان ممالک اُخری رفته مرکز عهد و پیمان حضرت بهاء الله و محل توجه اهل بهارا توصیف و تشهیر نمود . و معاندین این امر خصوصاً بعضی از مجتهدین و ازلیّین که از خبر غروب حضرت بهاء الله گمان میبردند که آن آثار از میان خواهد رفت همینکه قدرت قلم مرکز عهد را دیدند یقین کردند که از این پس بر سرایت و نفوذ بیفزاید و بر مقاومت بیفزودند و آنحضرت همینکه سگان سفینه امر را بدست گرفت از یکسود چار امواج معاندت خارجیه و ازسویی دیگر گرفتار طوفان عناد و فساد معارضین داخلیّه مخصوصاً برادر نامادیش میرزا محمد علی غصن اکبر شد که خود را شریک وی میخواست و دو عائله و نیز منتسبین حضرت بهاء الله و هم برخی از مدعیان سابقه خدمت در این امر و بعضی از سرشناسان و مبلغین بهائی باغصن مذکور موافق شده بآیه " قد اصطفینا الاکبر بعد الاعظم از همان لوح عهد تمسک جستند و غصن مذکور بخیاال تأسیس مرکزی در قصر بهجی بمقابل مرکز آنحضرت در عکا افتاد و نظیر داستان میرزا یحیی خواست در امر بهائی برپا شود و معاندین و معارضین دولت و ملت همدست شده در اهلاك آنحضرت فتنه ها انگیزته چاهها کنند و رسائل و مقالات

بسیار منتشر ساخته به اضلال و اغوا بهائیان بلاد  
 پرداختند و هر چند در سال اول بعد از غروب شمس بهائیان و  
 متقارب آن، این امر هنوز فاش نبود ولی بتدریج آشکار گردید.  
 و همچنین امر اعجب دیگر آنکه میرزا آقا جان کاشی ملقب  
 به خادم الله کاتب حضور چندین ساله حضرت بهاء الله  
 مدعی الهام و وحی از او و قیام بامر او گردید و نصوص کتاب  
 اقدس و لوح عهد را مراعات نکرد ولی متدرجاً قوه عظیمه مرکز  
 عهد حرکات و اقدامات آنان را ضعیف ساخت چنانکه از  
 اعمال میرزا آقا جان اثری نماند و از تابعان میرزا محمد علی  
 که ناقض ملقب شدند جمعی ماندند و در آغاز مخالفتشان  
 قوی و پرفوران بودند ولی بتدریج چنان از نمو افتادند که  
 گویا نیستند و روسا نقض یا بثبوت پیوستند و یا از میان  
 رفتند. و سالیانی آثار قلمیه آنحضرت و ثابتان صرفاً  
 نیران نقض گردید و بنوع مذکور محل اقامت آن حضرت در عکا  
 بود و زائرین بهائیان از کشورهای متکثره بزیارتشان رفته  
 ایامی در مسافرخانه عکا بسر برده و بزیارت روضه حضرت  
 بهاء الله که تأسیس فرمودند میرسیدند و بانامه های  
 جذاب باو طمان خود عودت میکردند. و شور و شوق ثابتین  
 بر عهد روز بروز مزید میشد و بتبلیغ مشغول بودند و هر جمعیت  
 مؤمنین بینافزود.

و در سالی بعد از حضرت بهاء الله یعنی در سال هزار  
 و سیصد و ده بواسطه ابراهیم خیر الله عرب مسیحی سوری که  
 خود چند سالی بهائیان بود در ایالات متحده امریکای شمالی  
 نشر امر بهائیان گردید و عده ای مؤمن شدند و عرائض آنها  
 بانگلیسی بعکا میرسید و مرکز عهد جوابهای دقیق موافق  
 ترجمه بانگلیسی همی فرستادند و از اینرو مرقومات انگلیسی  
 و مترجم انگلیسی بمیان آمد و بعداً زائرین امریکائی نیز بعکا  
 آمدند و ارتباط و اختلاط بهائیان شرقی و غربی پدید آمد  
 و این خود موجب بزرگی برای توسعه صوری و معنوی امر بهائیان  
 گردید.

و چون در سال هزار و سیصد و سیزده میرزا رضا کرمانسی تابع  
 سید جمال الدین افغانی ناصرالدین شاه را بقتل رسانید  
 با اینکه مرکز عهد بمدتی طویل قبل از وقوع واقعه دولت را  
 از وجود انجمن سرری ازلیان و سید جمال الدین در اسلامبول  
 آگاهی داد واقعه بنام بابی شهرت کرد و مردم تمیز ندادند  
 بنهیجان آمدند و پس از استنطاق میرزا رضا حقیقت واقعه بر  
 همه مکشوف شد و میرزا علی اصغر صدراعظم بهمه جاخبر داد  
 و منع از تعرض باینطائقه نمود و همینکه مظفرالدین شاه  
 بر تخت نشست تعدی و تضییق از جانب دولت نسبت به بهائیان  
 بکلی مقطوع گشت و تعرض ملت و ملاها و مأمورین دولت در

بلاد بحال خود باقی ماند و بهائیان ثابت بر عهد همه جا قیام و اهتمام شدید نموده نامه های آنحضرت و شهرت <sup>لیس</sup> عبد الله که خود را بآن نام خواند و مبالغین مؤمنین را از اعتقاد و زکری غیر از این منع اکید نمود متداول داشته از قرائت آثار مرقومه شان لذت میبردند .

و آنحضرت در بحبوحه فتن مذکور امر بتأسیس محافل شور روحانی در بلاد فرمود و شرائط و اصول انتظام را خود مرقوم داشت و لذا غالباً در بلاد مراکز جمعیت بهائی بنام محفل شور و پیامحفل روحانی مرکب از دانایان و فعالان و مخلصان جامعه تأسیس گردید .

و نیز شروع بنا بنام مقام اعلی برای استقرار رسر حضرت نقطه در ارض متداعه بر صفا جبل کرمیل در حیفا کرد و مأمور بطهران فرستاده رسر آنحضرت را که از یوم وارد کردن از تبریز بمقبره امامزاده معصوم در طهران تا اینوقت محض احتیاط در مواضع متعدده مکتوم نگه داشته بودند با قدرت و حکمت معجزه آسا بحیفا رساندند و بسعایتهای ناقضین در دربار سلطان عبد الحمید خان واقعی نگذاشتند .

و نیز آنحضرت حاجی میرزا محمد تقی افغان را از یزد بعشق آباد فرستاده مأمور بناء مشرق الاذکار جلیل و جمیل داشت و بهائیان از امریکا بعگا برای زیارت و بارویا روسیه

و هندوستان و ایران و غیرها برای تبلیغ میآمدند و از ایران نیز مقرر بود که بملغین سفر به ترکستان روسیه و قفقازیه و اروپا و امریکا دهند کنند و نیز در بلاد ایران تأسیس مدارس برای زکوره و اناث با سلوب بهائی گردید چنانچه در عگانیز برای نونهالان بستگان و مهاجران چنین تأسیس فرمودند و بآموختن فارسی و تعلیمات اخلاقی و درس لغت انگلیسی تأکید نمودند و نشریات محافل شور بلاد ایران و نسخ نامه های مقدس آنحضرت و غیرها با چاپ دستی و ژلاتین در انتشار بود . و بهائیان کتب متعدده استدلالیه در اثبات این امر و در رد شکوک معرضین نوشتند .

و میرزا محمد علی غصن اکبر و منتسبین معاندش پیوسته دسیسه و اقدام میکردند تا آنکه بواسطه مخبر سری سلطان عبد الحمید خان در دربار اسلامبول موثر گردیده بهر تفتیش بعگا آمدند و آنان با همدستانشان معاشرت و مرافقت نمودند تا هیئت مذکور اخبار موافق خیالشان فرستادند و حکم تلگرافی از سلطان رسید که آنحضرت در عگا قلعه بنید باشند و قدم بخارج نگذارند و جمعی از ارکان را که موافق و مخلص آنحضرت قلم دادند معزول کردند خصوصاً حکمران عگا تغییر یافت و حکمران جدید بنای تضییق گذاشت و جاسوسان با همدستان هیئت مذکوره و ناقضان پیوسته در

پیرامون بیت احاطه داشتند و در آن حال که برای مصلحت و حکمت بهائیان مجاور و مسافر را متفرق فرمودند و تمامت عائله و بستگان شان از شدت اضطراب خواب راحت نداشتند و آنحضرت خود با کمال اطمینان بر تق و فتق امور میبرد اختند ناگهان آوازه بمب شورشیان که در اسلامبول برای سلطان انداختند بهمه جارسید گرچه سلطان هدف نشد ولی بیم واضطراب او را احاطه کرد و هیئت مفتشین را از عگ با اسلامبول طلبید و تا چهار سال دست بکاری نتوانست زد .

و در ایران در سال هزار و سیصد و بیست و چهار در طهران انقلاب سیاسی شد و مظفرالدین شاه نسخ استبداد سلطنت و ایجاد قانون دولت و تأسیس مجلس منتخبین جمهور ملت را تصویب نمود و مجلس ملی منتخب از عموم اصناف و طبقات برقرار گشت و اهالی بر دو قسمت متضاد شدند گروهی بشدت طرفدار استبداد شاه و جمعی کثیر بغلظت هواخواه ملت و مشروطیت گردیدند و طولی نکشید که شاه درگذشت و پسر ارشدش محمد علی میرزا بسلطنت نشست و تا سال هزار و سیصد و بیست و هفت پیوسته کشمکش مابین او و انقلابیین بود و بهائیان در بلاد عدیده دستخوش قتل و غارت طرفیـــــــن گردیدند و معذک امر بهائی و مؤسسانش خصوصاً محافل شو و شعیش و مسافر خانه ها و مدارس و شرکت خیریه بانفاق مالی

اهل بها برای نشر این امر و دستگیری فقرا و ضعفا و شرکتهای تجارتنی و غیرها روی بکثرت و استحکام میرفت و در برمای هند امر بهائی وارد شده جماعت کثیر از هند و مسلمان بودائی و غیرهم قبول نمودند . و در ایران عاقبت محمد علی شاه از دست انقلابیین بروسیه گریخت و ولیعهدش احمد شاه بتخت سلطنت مشروطه نشست و در مملکت عثمانیه در حیوجه فساد و افتراهای ناقضین و معاندین و هیئت تفتیشیه و بحالیکه تلگراف سلطانی راجع به تبعید آنحضرت رسید ناگهان انقلاب شدید برخاست و سلطان مخلوع گشت و جوانان ترك دولت را قبضه کردند و دستور آزادی آنحضرت را دادند و اعضاء هیئت تفتیشیه و دیگر معاندین از دولت معزول و مخدول و مقتول گردیدند و آنحضرت رمس نقطه را در مقام اعلی بجبل کرم مل استقرار داد .

و نیز در شیکاگو اولین مجمع نمایندگان بهائیان ایالات متحده و کانادا بنام مجمع مشرق الانکار تأسیس گشت و در همین سال که آنحضرت پس از آزادی از تزییق و تبعید و حبس شصت ساله چندی در عکا و ایامی در حیفا بسر برد ناگهان عزیمت کشور مصر فرمود و در پیورتسعید و قاهره و رطه اسکندریه ایامی زیستند و یگانه و بیگانه از هر سو پی زیارت و استفاضه بحضور رسیدند و صیت عظمتها مقاصد و تعالیم



بهائی در جرائد عربی و فارسی آن کشور مرتفع گشت و علماء و  
 عظامه و ملت و دولت نظر احترام گرفتند آنگاه با چند تن  
 هم‌رهان عازم اروپا شدند و در مارسیل و ژنو ایامی بسر برده  
 پس از پاریس گذشته بانگلستان درآمدند و خطابه‌ها را  
 فرمودند که صورت آنها با عکس فتوغرافی آنحضرت همه جانشر  
 شد سپس عودت بی پاریس فرموده در مجامع و معابد و غیره  
 خطابات القاء کردند که نیز در همان ایام در شرق و غرب  
 انتشار یافت و بقطر مصر بازگشتند و سالی دیگر حسب اصرار  
 پی در پی بهائیان امریکا و مجامع متعدده و کثیری از مشاهیر  
 بابعضی از هم‌رهان بهائی شرقی و غربی عازم آن مملکت  
 شدند و تا زیحجه سال هزار و سیصد و سی در شرق و غرب  
 و مرکز و شمال ایالات متحده شمالی و هم در کانادا در مجامع  
 و مدارس و کنائس و غیرها القاء خطابات کردند و بانفوس  
 معظم ملاقات فرمودند و نشر نوایا و مقاصد مهمه نمودند که  
 در بسیاری از جرائد منتشر گشت و بیسیاری از لغات ترجمه  
 و طبع گردید.

و خطابات و مکالماتی که از آن بزرگوار در اروپا و امریکا  
 بعرضه آمد هر چند بذور و اصولش در آثار حضرت بهاء الله  
 و در آثار شرقیه قبلیه آنحضرت بود ولی در آن ایام گوئی  
 محیط مستعد یافتند و در بوستان بیکران الهی را گشادند

و مقداری از فواکه جنیه و اثمار رسیده و کمال آنرا بیاوردند  
 و فی الحقیقه جوهر عقلی تطبیق شده فلسفه های قدیم و جدید  
 و مقاصد انبیاء و ارکان عظام اجتماعات بشری را در معرض  
 افهام عامه گذاشته نجات بشر را از گرفتاریهای متنوع آشکار  
 و عیان نمودند و جوهر و خلاصه آئین بهائی را بعنوان اصول  
 دوازده گانه یا بیشتر بیان کردند و این امر را بعلویت و  
 علمیت و عمومیت معروف ساختند که الی الابد در اعصار  
 تاریخ بشری فراموش نگردد.

و از آثار بارزه که امریکائیان برای یادگار تهیه کردند  
 چند قطعه عکس فتوغرافی متحرک آنحضرت با هم‌رهان و زائران  
 میباشد که نیز با چند قطعه کلام و صوتشان بر صفحات فنوگراف  
 باقی است. و در ماه محرم سال هزار و سیصد و سی و یک وارد  
 انگلستان شدند و چند روزی مانده خطابات ادا نموده آنگاه  
 بفرانسه و بوداپست و وین و استاتاکارت رفته خطابه ها  
 ادا فرمودند و ملاقات با محبتین و معظمین نمودند پس با  
 هم‌رهان ایرانی بمصر برگشتند و بعد از اقامت روزی چند  
 و ملاقات با زائرین جدید بحیفا قرار گرفتند.

و در مابین ایام مسافرتشان در امریکا یعنی در سال هزار و  
 سیصد و سی میرزا یحیی در قبریس متوفی و مدفون گردید و  
 میرزا محمد علی غصن اکبر و هم‌رهانش نیز که بحسد و آرزوهای

باطل افروخته بودند بعداً چندسالی طول نکشید که  
 از میان رفتند و در اواخر ایام آنحضرت بحیفا پسر ارشد  
 میرزایحیی بنام میرزا احمد که در هنگام مهاجرت از عراق به  
 اسلامبول همراه عائله بود و بعداً میرزایحیی و پسر او صیّ خویش  
 کرد از قبریس باپسرودختری نوری از برادرزاده گانش  
 بحیفا آمده در ظلّ عاطفت و اقتدار آنحضرت قرار گرفتند و میرزا  
 احمد در آنجا متوفی و مدفون گشت. واصل شجره حضرت  
 باب بدو حقه قویه بهائیه و غصن پرثمر حضرت عبدالبهاء  
 برقرار ماند و شاخه های بیانی و ازلی و ناقص بناتوانی رسید  
 و شاخه های دیگر مانند دیانی و گلشنی و غیرها خشک شده  
 بیفتاد.

و در اواخر ایام آنحضرت انجمن منتخبین بهائی و محفل  
 دائر بود و جرائد نجم باختر و خورشید خاور و غیره صادر  
 کشورهای اروپا و امریک و آسیا نشر می یافت و جمعی از بهائی  
 زادگان در رأس خدمات بودند.

و از مشاهیر مبلغین که در ایندور با تشویق و تأیید آنحضرت  
 قیام به نشر این امر نمودند بعلاوه بسیاری از نفوس مذکوره  
 در دوره قبل و بعلاوه آنچه نامبرده گردید میرزا حسن ارباب  
 طالقانی و شیخ محمد علی قاضینی و سید مهدی گلپایگانی  
 و سید مصطفی رنگونی و میرزا محرم اصفهانی و شیخ محمد

بغدادی و دکتر ضیاء بغدادی و شیخ علی اکبر قوچانسی و  
 میرزا یوسف خان وجدانی و حاجی صدر همدانی و فاضل شیرازی  
 و سید اسد الله قعی و میرزا مهدی اخوان الصفا یزدی و میرزا  
 طراز الله قزوینی و میرزا محمد خان تبریزی و حاجی مهدی  
 همدانی و میرزا محمود زرقانی و میرزا علی اکبر رفسنجانی و حاجی  
 مونس و حاجی توانگر قزوینی (۱) و فائزه اصفهانی و علویه  
 مازندرانی و مستر مکنات و مستر هریس و لواء و بارنی در امریکا  
 و بسیاری دیگر امثال آنها بودند.

و اما شهادتها که در ایران متعاقباً بنوعی نادرالتظیر  
 اتفاق افتاد بعضی از آن جمله شهادت هشتاد و دو مرد با  
 دوزن در شورش عمومی یزد بفتوای ملاها صورت گرفت و  
 شهادت میرزا علی محمد ورقا و پسر خردسالش روح الله و  
 شهادت شهداء خمر در تربت حیدریه و شهادت شدید  
 شهداء ابرقو و بسیاری دیگر می باشد.

و بالاخره در بیست و نهم ربیع الاول سال هزار و سیصد و  
 چهل هجری مطابق بیست و هشتم نوامبر سال هزار و سیصد و  
 بیست و یک در بیت خود در حیفا بجهان پنهان انتقال  
 نمودند و جنازه را با تشییع مهم عمومی اهالی بلد و حاضر  
 حاکم فلسطین و نمایندگان ادیان و مذاهب بکوه کرمل بردند  
 (۱) و جای آنستکه ناشر کتاب بدرج اسم مولف یعنی آقا میرزا اسعده  
 فاضل مازندرانی جزء مشاهیر مهمین احباب در همین دوره و در زمره  
 همین اشخاص مبادرت کند.

و در مقام اعلیٰ جنب مرصرت نقطه مقر دادند . و سنشان هفتاد و هفت شمسی و هشتاد سال قمری بود . و از آثار حلّوالا شمارش بجز آنچه نام بردیم مقداری کثیر جمع و تدوین و ترجمه و طبع گردید که اشهر و اعرف آنها کتاب مفاوضات و مجموعه های متنوع خطابات در اروپا و امریکا و کتاب تذکرة الوفاء و دو مجلد سفرنامه بدایع الآثار تألیف زرقانی که حاوی کثیری از لباب مآرب و احوال و سخنان آنحضرت است . و بسیاری از آثار بعین خط خفی و جلیّ بغایت زیبای ایام جوانی با مضای آقا و خط سنین اخیره با مضای ع یا عبد البهاء عباس و مختوم بختم عباس و یا صاحبی السجن نزد اهل بها موجود است و در تمامت آثار بیشمار فارسی و عربی و ترکی و نظم و نثر در درجه علیای بلاغت و سلامت و سهل التیّل با جمل کوتاه و آمیخته بلطائف و بارقت معانی و جدّ ابیت در انواع کلام از پند و فنای دنیا و تسلیت و دعا و حمد و ثنا و جشن و شادمانی احبّاء و در حال معضلات ادیان و تطبیق نقل با عقل و رفع سوء تفاهم پیروان ادیان در حق ادیان دیگر و در اثبات عالم ماوراء الطبیعه و جهان ارواح و دستوره های بغایت معقول و اخلاقی و سودمند آنحضرت که مدت سی و یکسال با دودست شرقی و غربی کار همی کرد ، و همی با اخلاص دم از عبودیت حضرت

بهاء الله زده بنام آنحضرت امر بهائی را فاش و مشعشع و جهانی ساخت ؛ مشرب دقیق و وسیع فلسفی شرقی  
 عملی الهی آمیخته با فلسفه عصری غربی در زیر  
 محبت و عاطفه قویّه عمومیّه الهیه  
 و در فوق آن ذوق و درک ملکوتی  
 و تأییدات غیبیه  
 میدرخشید

\*\*\*\*\*

\*\*\*

\*

## حضرت ولی امرالله

حضرت شوقی ربانی ولی امرالله از بنت اول و افضل حضرت عبدالبهاء سماء به ضیائیه و شوهرش آقا میرزاهادی بن میرزا محمد حسین بن حاجی میرزا ابوالقاسم برادر حرم شیرازیة حضرت نقطه در عکا یوم یکشنبه بیست و هفتم رمضان سال هزار و سیصد و چهارده هجری مطابق اول مارچ سال هزار و هشتصد و نود و هفت میلادی بهنگام سه ساعت و نیم بعد از طلوع آفتاب متولد شد . و آنحضرت که فرزند زکوری برقرار نداشت دیده باین والا گهر گذاشت و در آغوش روح پرور با توجه و دعای شب و سحر همی پیروید و از سلوک و رفتار و کردار و بیانات شریف و از کار لطیف که در حقیقتش میفرمود اعضاء عائله و بستگان بلکه نقطه امید جمیع بهائیان را توجه بمقام عظیم آینده اثر داد و در حدود پنج سالگی در جواب سؤال یکی از بهائیات نیویورک چنین مرقوم داشت :

" یا امة الله ان ذلك الطفل مولود و موجود و سیکون له من امره عجب تستمعین به فی الاستقبال و تشهدینمه باکمل صورة و اعظم موهبة و اتم کمال و اعظم قوّة و اشدّ قدرة يتلأأ وجهه تلاً لواءاً يتنوّر به الآفاق فلا تنس هذه کیفیة

ما دمت حياً لان لها آثار علی ممرّ الدهور والاعصار  
 و چون در بیت الهی از عین الهیه نشو و نما یافت و مدرسه محلیّه و بالاخره مدرسه عالیّه امریکیه بیروت را تمام نمود از صباحت و فصاحت و همت عالیّه و فعالیت و مخصوصاً قوت اراده و تصمیم لا ینفصم و دیگر مناقب و محاسن و نیز قدرت عظیم قیادت و رهبری و تنظیم درشئون که از آغاز ریعمان جوانی باتم ظهور آشکار گردید همه را کاملاً متوجه ساخت . و چندی حضرت عبدالبهاء در حیفاً مشغول بمساعدت خویش فرموده قوه عظیمه مودعه را بمعرض ظهور آورد و بزائرین شرق و غرب و غیرهم بنوع اشاره لطیفه دقیقه نشان داد .

و بالاخره آنحضرت کلیه اکسفورد را نیز به اقدام خود مفتخر نمود و در ایام اخیره و هنگام عروج انوار مرکز عهد و میثاق کردگار در انگلستان اقامت داشته بر جمع مؤمنین و مؤمنات آنجا میدرخشید و چون عائله حضرت عبدالبهاء در حمله رثاء اربعین الواح مختوم مکتوم آخرین وصایا بگشودند و بیانات عظیمه اکیده را در حق آنحضرت دیدند و بتکلیف مستقبل ایام رسیدند بآنحضرت خبر دادند و از جمله مسطورات آن الواح عظیمه است قوله :

" ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افغان سدره مبارکه و ایادی امرالاه و احبای جمال

ابهی توجّه بفرع دو سدره که از دو شجره مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی شوقی افندی نمایند زیرا آیه الله و غصن ممتاز و ولیّ امرالله و مرجع جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله واحباء<sup>الله</sup> است و مبین آیات الله و من بعده بکراً بعد بکر یعنی در سلاله او و فرع مقدّس و ولیّ امرالله و بیت عدل عمومی که بانتهاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال ابهی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلیٰ روحی لهما الفداء است آنچه قرار دهند من عندالله است من خالفه و خالفهم فقد خالف الله و من عصاهم فقد عصی الله و من عارضه فقد عارض الله و من نازعهم فقد نازع الله و من جادله فقد جادل الله و من جرده فقد جرد الله و من انکره فقد انکر الله و من انحاز و افترق و اعتزل عنه فقد اعتزل و اجتنب و ابتعد عن الله علیه غضب الله علیه قهرالله و علیه نعمة الله حصن متین امرالله باطاعت من هو ولیّ امرالله محفوظ و مصون ماند الخ .

پس آنحضرت در حال تأثیری که بمقدار عظمت آن مقام عظیم بود عودت بحیفا فرمودند و امور مقدّماتی را انجام دادند و چون اوضاع نوعی بود که خویش را ناگزیر از عزلت و فرافت و توجّه در ایامی چند میدیدند کارهای اداری را با

عائله الهیه مخصوصاً حضرت ورقه علیا واگذاشته سفر بمحل فراغت و آرامش و سکون خاطر فرمودند و چندی بحال توجّه و تفکّر و تعلق بسر برده عودت بحیفا کردند و بر مقرر و لایست امرالله و اداره جمع بهائیان و توسیع و ترفیع و تنظیم امور مؤمنین قیام نمودند . و باز همان اوضاع داخلی و بروز اغراض<sup>ص</sup> شبیه بما بعد حضرت نقطه و بالاخر شبیه بمابعد حضرت بهاء الله آغاز شد و برخی ره نقض عهد و پیمان گرفتند ولیّ آنحضرت حسب وصایای منصوصه مذکوره مهلت نداده شاخهای معوجه یابسه را همی افکندند و آثار بلیغه بدیعه قاهره از آنحضرت بفارسی و عربی و انگلیسی شروع شد و بکمال قوت و قدرت جواهر متفرقه امر ابهی را بسلك نظم و ریسط کشیده امور این امر را مرتب و مرتبط و تحت اداره و انتظام متحد الشکل درآورد و قوانین و تشکیل انتخابات محلیه و ملیه و آداب انجمن ملی و محافل محلیه و ملیه و شعب هر یک و نیز مؤسسات متنوعه و اداریه و تأسیس مالیّه محلیه و ملیه و جمع آثار امریه و غیرها نمود و دستور سرشماری بهائیان و ثبت اسامی در سجلات محافل و اقامه ایام و مراسم شادمانی و سوگواری و انجام ازدواج طبق دستور بهائی و ثبت عنوان بهائی در اوراق رسمیه داد . و انوار ابهی و جامعه بهائی را ازستر و کتمان برون آورده بفعالیّت و استقلال شخصیت

و داشت . و در حیف و عکا و بهجی ترفیع و تزیین مقام اعلیٰ و روضه حضرت بهاء الله و دیگر اماکن مقدسه فرمود و فعالیت بسیار قوی و نوینی در محافل و افراد بظهور آمد و ممالک جدیده بواسطه بهائیان شرق و غرب مراکز امر بهائی گردید تا بهائیان جهان بهم نزدیک و مرتبط و متفق شوند و مقدمات تأسیس بیت العدل منصوص در الواح مذکوره و صایا فراهم گردید . و اکنون عالم بهائی با طاعت از مولای رهبر و قائم مقتدر معظمش میالد و افتخار مینماید .

از کلمات تأمات حضرت بهاء الله است قوله الاعزّ :  
 " بنام خداوند یکتا ای اهل عالم بعد از کشف حجاب  
 جمعی بآیات متمسک آيات نازل نمودیم و برخی به بینات  
 مشبّهت آنها اظهار داشتیم و حزبی با احکام متوجه شطری  
 اعظام از آن ظاهر نمودیم آنچه خواستند مجری شد و هر چه  
 گفتند با صفا فائز ، مقصود از آنچه ظاهر شد آنکه گوشها  
 مستعد شود از برای يك كلمه علیا و آن این است یا  
 ملاء الارض لاتجعلوا دین الله سبباً للبغضاء و اگر این کلمه

در عالم محلّ اخذ نماید کُلّ خود را فارغ و مستریح مشاهده نمایند بگول عمر الله مذهب الهی در پیش از برای اتحاد و اتفاق آمده نه از برای اختلاف و نفاق یشهر بذلك امّ الکتاب والقوم هم لا یسمعون البهائم المشرق من افق سماء ملکوتی علیک و علی الذین نبذوا الایمان متمسکین بانوار الیقین".

وقطعی از گفتار ابدی الآثار حضرت عبد البهائم است  
قولیه :

"مقصد از دین روابط ضروریّه وحدت عالم انسانی است و دین روابط معنویّه بین عموم افراد وحدت روحانیّه وحدت افکار وحدت حاسیّات وحدت آداب و مدنیّت الهیّه است و مقصد از ظهور مظاهر الهیّه و انزال کتب و تأسیس دین الفتح بشر و محبت و اساس دین الهی محبت و الفت و یگانگی و وحدت است. جمیع انبیای الهی مظاهر حقیقت بودند چراغهای حقیقت بودند جمیع منادی حقیقت بودند حقیقت یکی است تعدّد ندارد هزار افسوس که این اساس متین متروک و محجوب و تقالید ایجاد کردند که ارت شد و هیچ ربطی با اساس دین الهی ندارد. و چون این تقالید مختلف است از اختلاف جدال حاصل و جدال منتهی بقتال گردد و سبب الفت مورث کلفت گشت و سبب نورانیّت سبب ظلمانیّت شد و سبب حیات سبب ممات گردید. و لیس

انبیای الهی شبانان اغنام بشری بودند و برای اتحاد و یگانگی بودند و تا این تقالید در دست است از دین جز ضرّت بعالم انسانی حصول نپذیرد. پس باید این تقالید کهنه پوسیده را که معمول به ادیان است بتمامها ریخت لهذا الفت و اتحاد تامّ بین جمیع ادیان حاصل شود.

دین الهی در نهایت کمال و جمال در انجمن عالم انسانی جلوه نماید و این تقالید در ادیان زائل شده جهان جهان دیگر گردد و عالم ناسوتی جهان ملکوتی شود عالم انسانی جلوه حقیقت گردد و انوار آفتاب جهان بالا در او بتابد. یک تأسیسات ابدیه در عالم انسانی گذاشته شود بنیان وحدت عالم انسانی روز بروز ارتفاع یابد. دین سبب نزاع و جدال نیست اگر سبب آن گردد عدمش بهتر است ..... اساس ادیان الهی یکی است و آن حقیقت است و مورث محبت و الفت و سبب وحدت عالم انسانی. اما تقالید مختلف است و علت اختلاف و هادم بنیان رحمانی ..... اما اختلاف مذاهب از سوء تفاهم و تقالید است اگر این تقالید از میان برخیزد جمیع متحد شوند.

انتهی ۱۳۱۵ هجری شمسی

در طهران